

دایره‌المعارف‌نگاری برای کودکان و نوجوانان

گفتگو از:

ایمان امامیان‌راد

- دایره‌المعارف کودکان و نوجوانان (جلد اول)
- ترجمه متن و تالیف بخش ایران، قاسم قالیباف
- تالیف بخش اسلام: جواد محدثی
- تهران: پیام آزادی، ۱۳۷۷
- قیمت: ۶۰۰۰ تومان

● **ثریا قزل‌ایاغ**
عضو هیات علمی گروه کتابداری و اطلاع‌رسانی
دانشگاه تهران



کتابها فراهم نگردید. تجربه تالیف کتاب برای کودکان و نوجوانان به‌خصوص در حوزه‌های غیرداستان، پیش‌نیاز کار دایره‌المعارف‌نویسی برای این گروه‌های سنی در غرب بود. ابتدا نویسندگانی با تخصص‌های گوناگون در پهنه‌علوم و معارف بشری شروع به تالیف کتاب در زمینه‌های گوناگون موضوعی کردند و طیفی از نویسندگان که هم‌داری تخصص موضوعی بودند و هم بچه‌ها و نیازهای آنها را می‌شناختند به وجود آمد آنگاه همین نویسندگان مجتمع شدند و اولین دایره‌المعارف‌های کودکان را شکل دادند.

در ۱۹۱۰ در انگلستان آرتور می با همکاری گروهی از همین نویسندگان با تجربه، اقدام به چاپ دایره‌المعارفی کرد که هنوز هم به عنوان یک نمونه موفق از آن یاد می‌شود. مقاله‌های کوتاه و جذاب به‌همراه تصاویر زیبا و چشم‌نواز ولی مستند و صحیح و استفاده از نمایه موضوعی از مشخصات مهم این کتاب به‌شمار می‌آید. در ۱۹۱۲ در آمریکا «کتاب دانش» به‌عنوان اولین دایره‌المعارف آمریکایی کودکان پا به‌عرصه وجود گذاشت. موسسه بریتانیکا که یکی از معتبرترین موسسه‌های دایره‌المعارف‌نویسی جهان به‌شمار می‌آید در سال ۱۹۳۴ اولین تلاش خود را در این زمینه عرضه کرد. ولی دایره‌المعارف خردسالان این موسسه محصول ۱۹۶۳ است.

در ۱۹۷۱ در آمریکا دایره‌المعارف کامپتون (Comptons Ency) منتشر شد که در نوع خود کم‌نظیر است. زیرا این کتاب ۱۶ جلدی برای کودکانی تنظیم شده است که در آغاز راه خواندن هستند و طبعاً دارای متن‌های بسیار کوتاه و تصاویر چهار رنگ زیبا و مستند است.

موسسه معتبر اکسفورد هم دایره‌المعارفی برای سنین ۱۱ سال به بالا در ۱۲ جلد تدوین کرده است که هر جلد آن موضوعی خاص را پوشش می‌دهد؛ انسان، تاریخ طبیعی، جهان، ارتباطات، زندگی‌نامه، کشاورزی، ماهیگیری، صنعت، تجارت، مهندسی، سرگرمی‌ها، حقوق و هنر.

نتیجه اینکه امروز کمتر کشور پیشرفته‌ای رامی‌توان یافت که کودکان و نوجوانانش دایره‌المعارفی از آن خود نداشته باشند و در بسیاری از کشورهای در حال رشد چند دهه است که دایره‌المعارف‌نویسی آغاز شده است و در بهبود کیفیت این کتابها از نظر درون‌مایه و آرایه‌تلاش می‌شود. اما در ایران با وجود دگرگونی در نظام آموزش و پرورش و همگانی شدن سواد، دایره‌المعارف‌نویسی برای کودکان شکل عملی به خودنگرفت. شاید بتوان یکی از دلایل آن را عدم یوایی نظام آموزشی و نقش بسیار کم‌رنگ کتابهای غیردرسی و کتابخانه آموزشی در روند آموزش دانست. وقتی کتاب درسی مداری

شده است. در کل می‌توان قرن ۱۸ میلادی را قرن دایره‌المعارف‌نویسی دانست که هم زمان است با گسترش آزادیهای مدنی، رشد ملی‌گرایی و آموزش و پرورش همگانی و سواد.

گرچه اولین دایره‌المعارف کودکان و نوجوانان در آلمان و در نیمه دوم قرن هفدهم میلادی (۱۶۹۵) تحت عنوان «مجموعه کتابهای کودکان» توسط یوهان واگن سیل* تالیف شد ولی اولین تلاش جدی در این زمینه از آن موسسه لاروس است که در ۱۸۵۳ اقدام به انتشار لاروس کوچک کودکان کرد. به دلیل فراهم نبودن زمینه عملی برای رشد اینگونه کتابها برای کودکان و توجه اقتصادی نداشتن کار دایره‌المعارف‌نویسی برای کودکان، دومین فعالیت موسسه لاروس برای کودکان تا سال ۱۹۵۷ به تعویق افتاد و این خود نشانگر این مسئله است که تنها تغییر نگرش نسبت به دوران کودکی که در اثر اندیشه‌های روسو و سایر همفکران او صورت گرفت کافی نبود، و تا زمانی که با گسترش موسسه‌های آموزش همگانی، کتاب به عنوان ابزاری آموزشی و کمک آموزشی مطرح نگردید و نیاز به دستیابی به دانش مدون به رسمیت شناخته نشد زمینه عملی رشد اینگونه

به انگیزه انتشار دایره‌المعارف کودکان و نوجوانان گفتگویی با سرکار خانم قزل‌ایاغ در مورد دایره‌المعارف‌نگاری برای کودکان و نوجوانان انجام دادیم که توجه خوانندگان عزیز را به این مصاحبه جلب می‌کنیم.

دایره‌المعارف‌نویسی برای کودکان و نوجوانان در جهان و ایران از چه سابقه‌ای برخوردار است؟

همانگونه که مطلع هستید دایره‌المعارفها کتابهای مرجعی هستند که سعی دارند در جامعیتی نسبی به کلیه شاخه‌های دانش و معارف بشری بپردازند و از مقاله‌های مستقل تشکیل شده‌اند.

در پارهای از منابع تخصصی از ارسطو که در ۳۰۰ ق.ز م. می‌زیست به عنوان آغازگر تدوین این نوع کتابها نام می‌برند. همچنین از دایره‌المعارف نه جلدی به نام «Disciplinae» نام برده می‌شود که توسط یک رومی به نام مارکوس ترنتیوس وارو در ۱۱۶ ق.ز م. تالیف شده است. ولی از خود این آثار چیزی باقی نمانده است و تنها در منابع به وجود آنها اشاره

در ایران با وجود دگرگونی در نظام آموزش و پرورش و همگانی شدن سواد، دایره المعارف نویسی برای کودکان شکل عملی به خود نگرفت شاید بتوان یکی از دلایل آن را عدم پویایی نظام آموزشی و نقش بسیار کم رنگ کتابهای غیر درسی و کتابخانه آموزشی در روند آموزش دانست

حاکم باشد و برای آموزش و پرورش نیازی به مراجعه به منابع دیگر احساس نشود و ازدانش آموز خواسته شود که خود را در چارچوب کتاب درسی مقید نماید، دیگر چه نیازی به جستجو در منابع دیگر احساس می شود؛ ضمن آنکه بسیاری هنوز هم بر این اعتقاد هستند که بچه ها به دایره المعارف جداگانه نیاز ندارند و خانواده ها هم توان تهیه چنین کتابهایی را ندارند. اگر هم وجود دایره المعارفی در خانه ضروری باشد باید خاص بزرگسالان باشد و بچه ها هم با کمک بزرگسالان از آن استفاده کنند زیرا دایره المعارف بزرگسالان ارزش دائمی دارد ولی کتابی که خاص کودکان باشد با بزرگ شدن آنها بلااستفاده می ماند. با توجه به آنچه ذکر شد فکر تدوین فرهنگنامه برای کودکان در ذهن صاحب نظران وجود داشت ولی زمینه عملی آن تا مدتها فراهم نشد. از باب مثال اعضای شورای کتاب کودک در اولین سالهای تأسیس موسسه (اوایل دهه چهل) بر ضرورت تدوین فرهنگنامه ای با هویت ایرانی تأکید داشتند. اولین تلاش در این زمینه، ترجمه و ویرایش ۱۹۵۹ دایره المعارف طلائی (Golden Book) اثر برتاموریس پارکر است که در ۱۶ جلد زیر نظر صاحب نام ترین فرهیختگان ایران نظیر استاد احمد آرام، دکتر محمود مصاحب، دکتر محمود بهزاد و... توسط آقای رضا اقصی ترجمه و تألیف شد و در سال ۱۳۴۶ و به وسیله بنگاه فرانکلین و شرکت سهامی کتابهای جیبی به چاپ رسید. در همان زمان با درک کامل این نکته که ترجمه به تنهایی نمی تواند کارایی داشته باشد یک جلد متمم تألیفی درباره فرهنگ و تاریخ و تمدن و هنر ایران به آن افزوده شد. در مقدمه ناشر به ترجمه بودن اثر و ایرادی که ممکن بود بر آن گرفته شود اشاره شده بود ولی چنین استدلال شده بود که «هنوز قدری وقت لازم است تا تألیف کتابی با این اوصاف برای ما امکان عملی پیدا کند و ترجمه این مجموعه قدیمی است در همین راه.»

بدون آنکه قصد بررسی و ارزیابی این اثر را در رابطه با مخاطب کودک و نوجوان ایرانی داشته باشیم، ضمن ستایش از کاری دقیق و توأم با وسواس علمی که هم روی ترجمه مدخلها و هم روی ساختار و آرایه صورت گرفته و از نظر تاریخی قدم مثبتی به حساب می آید، با نگاهی بسیار گذرا به مدخلها درمی یابیم که بخش اعظم اطلاعات آرایه شده در ۱۵۰۰ مدخل این فرهنگنامه، با توجه به محتوای کتابهای درسی آن زمان در حیطه علایق و نیازهای دانش آموز ایرانی قرار نمی گرفت و

قادر به پاسخگویی به سئوالهای بیشمار این دانش آموزان نبود. از باب مثال در مورد اینما از باغ توپلری (پاریس)، تروی (رم) و پرومتهوس (مرکز راکفلرنیویورک) نام برده شده است. ایران که هیچ ولی شرق یان همه باغهای افسانه ای و نیمه افسانه ای اش هیچ جایگاهی در این مدخل ندارد. در هر حال در فاصله بین انتشار این فرهنگنامه تا آغاز به تألیف فرهنگنامه کودکان و نوجوانان در سال ۱۳۵۸ تعدادی کتاب معلومات عمومی به شکل های گوناگون ترجمه، ترجمه و اقتباس، ترجمه و تألیف و... انتشار یافته است که هیچیک نه توانسته اند و نه می توانستند جای یک اثر تألیفی را پر کنند. فرهنگنامه کودکان و نوجوانان، تألیف شورای کتاب کودک که تاکنون پنج جلد آن منتشر شده و جامعه فرهنگی ایران منتظر جلدهای پنج و شش و هفت آن در سال ۷۸ است از ابتدا با ادعای هویت ایرانی به میدان آمد و در آغاز پیش بینی شده بود که در ۱۶ جلد و حدود ۵۰۰۰ موضوع در ۶۰۰۰ صفحه تدوین شود که ظاهراً به ۲۰ جلد گسترش پیدا کرده است. گرچه نقد و بررسی جامع این اثر را باید به زمانی وا گذاشت که تمام جلدهای آن تکمیل شده باشد و دوره آزمایشی خود را بایکی دو نسل از خوانندگان پشت سر گذاشته باشد ولی برآیند بررسی های انجام شده توسط افراد گوناگون حاکی از آن است که مولفان آن راه درستی را برگزیده اند و بر سر عهد و پیمانی که با خوانندگان خود بسته اند که ایرانی بمانند، باقی مانده اند و دریافت جایزه بهترین کتاب سال در زمینه کلیات در ۱۳۷۷ هم می تواند تأییدی بر این اعتبار و تعهد باشد.

در حال حاضر اخباری جسته و گریخته در مطبوعات حاکی از آن است که دایره المعارفهای دیگری توسط افراد یا موسسه های مختلف برای کودکان و نوجوانان در دست تألیف یا ترجمه است که خود می تواند نویدبخش باشد زیرا قرار نیست کودکان و نوجوانان ما به یک دایره المعارف بسنده کنند ولی تا چیزی عرضه نشده باشد قضاوت درباره کم و کیف آن ممکن نیست. حاصل کار آنکه هنوز هم کودکان و نوجوانان ما یک فرهنگنامه کامل با شناسنامه ایرانی از آن خود ندارند ولی دست کم این امید که با تکمیل شدن فرهنگنامه شورا نسل های آینده بر سر سفره خود خواهند نشست دلگرم کننده و نویدبخش است.

حال که بحث سابقه تاریخی پیش آمد بد نیست از ضوابط و معیارهایی که برای تدوین این نوع کتابهای مرجع باید رعایت شود هم سخنی به میان آید. ممکن است کمی در این باره توضیح بدهید؟

درست است که فرهنگنامه یا دایره المعارف نوعی از کتاب مرجع است که ضوابط خاص خود را طلب می کند ولی در ابتدا باید ضوابط عمومی یک کتاب مرجع خوب را داشته باشد؛ یعنی مطالب آن صحیح و دقیق و مستند باشد، هدف روشن و مشخص داشته باشد، مخاطب خود را به درستی شناسایی کرده باشد و با نیازها، علایق و سطح دانش پایه او آشنا باشد و روی روشهای تنظیم و شیوه آرایه فکر کرده و راه درست را انتخاب کرده باشد. در مورد فرهنگنامه اختصاصاً می توان به انتخاب درست مدخلها، تعداد جلدها، صفحه ها و موضوعهایی که با توجه به هدف و مخاطب پوشش داده خواهد شد نیز تصمیم گرفته شده باشد.

هیچ دایره المعارفی را نمی توان یافت که بتواند ادعا کند که کل دانش و معارف بشری را پوشش داده است زیرا دانش بشری ماهیتی سیال دارد و در زمان متوقف نمی شود. لذا در همه این نوع کتابها اصل انتخاب، مطرح می شود و تعیین کننده است.

تصمیم گیری درباره شیوه تنظیم، حجم تصاویر، عکسها و نقشه ها و طرحها، سهولت استفاده یعنی داشتن فهرست راهنما و تمایه موضوعی و استفاده درست از ارجاعات و حتی شکل ظاهری؛ اندازه، صفحه، نوع حروف، اندازه تصاویرها همه و همه در آرایه مطلوب این نوع از مرجع، خاصه برای کودکان و نوجوانان از جمله ضوابطی است که به کار برده می شود.

نباید فراموش کرد که خوانندگان کودک و نوجوان در امر خواندن کم تجربه هستند، و در دنیای زندگی می کنند که تسلط تصویر بلامنازع است لذا دو اصل ایجاز در سخن و جذابیت های ساختاری را نباید فراموش کرد. ضمن آنکه بچه ها بیشتر علاقه مند هستند که دانش روز را که سؤال برانگیزترین مقوله ها برای آنها به شمار می آید در کتاب خود داشته باشند. پس جامعیت نسبی، باب روز بودن اطلاعات، ساده و روشن بودن مطالب، همراه بودن مطالب با تصاویرهایی که علاوه بر صحیح و دقیق و مستند بودن و بار اطلاعاتی داشتن، زیبا و



نبايد فراموش كرد
كه خوانندگان كودك و نوجوان
در امر خواندن كم تجربه هستند
و در دنيايي زندگي مي كنند
كه تسلط تصوير بلامنازع است
لذا دو اصل ايجاز در سخن
و جذابيتهاي ساختاري
را نبايد فراموش كرد،
ضمن آنكه بچه ها
بيشتر علاقمند هستند
كه دانش روز را كه سؤال برانگيز ترين
مقوله ها براي آنها به شمار مي آيد
در كتاب خود داشته باشند

جذاب باشد نیز از مطالبات مخاطبهای کودک و نوجوان است. علاوه بر همه اینها، باید کلیه تمهیداتی که استفاده از کتاب را آسان می کند نظیر مشخص بودن مدخلها، استفاده از نظم القابیی شماره گذاری جلدها به همراه حروف، استفاده از نمایه موضوعی و ارجاعات نیز بیکار گرفته شود. استفاده از کاغذ خوب، رعایت اصل سفیدخوانی، چاپ و صحافی عالی را نیز نباید از نظر دور داشت. نباید فراموش کرد که فرهنگنامهها اصولاً کتابهای گرانقیمتی هستند که مسلماً خریداران در هنگام انتخاب مجبور هستند دقت و وسواس لازم را بکار گیرند مسلماً بخشی از ضوابط ارزیابی کتاب به محتوای اثر برمی گردد ولی بخش دیگر متوجه ویژگی های ساختاری است.

حال بد نیست کمی هم از مشکلات تالیف یک چنین کتابهایی سخن به میان آید.

به نظر بنده قبل از هر کار باید جامعه توجیه شود که نیاز به چنین کتابهایی وجود دارد. زیرا کاری در این حد عظیم، فعالیتی جمعی است و به پشتیبانی عمومی نیاز دارد تا هم سرمایه مالی آن را تدارک ببیند و هم در امر تالیف و ترجمه، ویراستاری و چاپ آن همکاری لازم را بکند. شاید در ترجمه یک اثر، کار با گزینش یک اثر معتبر و سپردن آن به مترجمین زبردست و احیاناً انطباق شیوه های تنظیم با نیازهای زبان فارسی فیصله پیدا کند چرا که هزینه کمتری را طلب می کند اما در امر تالیف اگر به فرض پشتوانه مالی هم فراهم شود، مشکل پیدا کردن و متعهد کردن نیروی انسانی کار آزموده که هم دارای تخصص موضوعی باشد و هم کودک و نوجوان جامعه خود را بشناسد کار ساده ای نیست. بخصوص این که در کشورهایی نظیر کشور ما تجربه عمیقی در نگارش کتابهای غیرداستان برای کودکان و نوجوانان وجود ندارد و اکثر کتابهای غیرداستان در حوزه های علوم، علوم اجتماعی، هنر، تاریخ و جغرافیا، زندگی نامه و غیره وارداتی است. به همین دلیل است که کار تالیف بسیار کند پیش می رود و اگر نخواهیم بگویم همه راهها دست کم اغلب راهها هموار نشده است و باید به طریق آزمون و خطا آن را هموار کرد. نبودن تجربه های ملون قبلی و کارایی نداشتن نمونه های فرنگی، کار تالیف را کاری مشقتبار می کند ضمن آنکه وسواس هم وجود دارد که کار به درستی انجام شود.

مشکل دیگر مسئله مدیریت و سازماندهی این کار است. در جوامعی نظیر ما که فلسفه مدیریت جمعی به درستی شناخته

شده نیست، فرهیختگان در انجام کارهای فردی بسیار موفق هستند ولی محض آنکه کار جمعی شد تعارضها چهره خود را نشان می دهد.

داشتن مدیریتی مقتدر و کاردان و هدایتگر که بتواند این تعارضها را از میان بردارد می تواند ضامن موفقیت و سرعت بخشیدن به این گونه کارهایی باشد که اصولاً نمی تواند توسط یک فرد به انجام برسد.

تازه وقتی کتاب آماده عرضه شد مقوله بازاریابی خود مسئله ساز می شود. بخصوص وقتی که جامعه ای که باید استفاده کننده از این کتاب باشد اصلاً شناخت درستی از ارزشهای اثر ندارد. از باب مثال در این مورد کتابخانه های عمومی و کتابخانه های مدارس باید بزرگترین خریداران اینگونه کتابها باشند که نیستند و خانواده ها با وجود شرایط اقتصادی دشوار تا کجایی می توانند از یک چنین کتابهایی حمایت کنند مولف هائیی است که می تواند سرمایه گذاران روی اینگونه کتابها را نگران کند.

در شرایطی نظیر کشور ما نمی توان روی کمک نهادها و بنیادهایی نظیر آنچه در غرب متداول است حساب کرد. باید نیروهای بالقوه محدود را مجتمع کرد واز برآیند نیروهای آنها مشکل را حل نمود. متأسفانه تجربه دولتی شدن کار هم در مملکت ما تجربه خوشایندی نبوده و نیست. چه بسا پولهای که حیف و میل می شود بی آنکه به بار بنشیند. برای همین است که بنده روی تبلیغات بسیار حساب می کنم. نه تبلیغات رسمی بلکه تبلیغات فردی هم می تواند کار ساز باشد. ما مردمی شکاک هستیم از بس حرف بی عمل شنیده ایم دیر باور شده ایم ولی وقتی نمونه کار خوب را می بینیم و مقایسه می کنیم و به نوعی باور فردی می رسیم آنوقت است که پای در راه حمایت می گذاریم و تا بدانجا پیش می رویم که در جامعه ای که بخاطر دشواریهای اقتصادی همه در تکاپوی معاش هستند چند ده نفر انسان فرهیخته و علاقمند را می یابیم که بدون کوچکترین چشمداشت مالی و داوطلبانه برای به ثمر رسیدن فرهنگنامه ای که به نوعی آرمان ملی بدل شده است از جان مایه می گذارند.

حال که به دشواریهای تالیف اشاره شد بد نیست اندکی هم به جایگاه کتابهای ترجمه شده بپردازیم؟
ما نباید دچار خودکم بینی یا خودبزرگ بینی باشیم. آنچه

اساسی است واقع بینی است. نه باید آنچنان خودباخته باشیم که فکر کنیم هنوز وقت آن نرسیده تا دسته تالیف بزیم و یکسره خود را به آثار ترجمه شده بسپاریم. نه آنچنان خود را بی نیاز از هر چه ترجمه است تصور کنیم و خود را عقل کل بدانیم.

واقعیت این است که ما در خیلی از حوزه های دانش بشری تاکنون مصرف کننده بوده ایم و در کارنامه خود کارهای تالیفی درخور اعتنایی نداریم لذا تا مدتها نیازمند استفاده از دستاوردهای فکری و نظری دیگران هستیم ولی نه منفعلانه بلکه هوشمندانه و با تکیه بر اصول گزینش بهترین ها. ولی با همه تنگناها نباید از یک اصل مهم هم غافل بنامیم که همپای ترجمه آثار برگزیده که همواره به آنها نیازمند هستیم باید قدم در راه بگذاریم و کار تالیف را آغاز کنیم. آیا منتظر هستیم کسی یا کسانی از بیرون مرزها بیایند و در مورد طبیعت، تاریخ، هنر، جغرافیا، گوناگونی اقوام و زندگی نامه بزرگانمان برای کودکان و نوجوانان کتاب تالیف کنند؟ تادر این راه قدم نگذاریم آن طیف نویسندگان کار آزموده ای که از جمع شدنشان می توان به تدوین سری های معتبر دست زد به وجود نخواهد آمد.

به دلیل تمام این واقعیتها ما تا مدت های مدید باید حجم بالایی ترجمه را نسبت به تالیف تحمل کنیم ضمن آنکه هیچگاه بی نیاز از ترجمه نخواهیم بود. در چنین حالتی آنچه سبب می شود حاصل کار مطلوب باشد هوشیاری و وسواس علمی است. دست کم مدخلها را با توجه به نیازهای واقعی نه فرضی و استنباطی خود برای کودکان و نوجوانان انتخاب کنیم.

از باب مثال به منابع مطالعه آنها از جمله کتابهای درسی اشان مراجعه کنیم و ببینیم دانش پایه آنها در چه حد است و تا چه حد ترجمه این مطلب می تواند برای آنها مفید باشد و اصلاً اطلاعات تلقی می شود. اینکه فرض را بر این پایه قرار بدهیم که دانستن هر مطلب بهتر از ندانستن آنست، از بیخ و بن غلط است و ما را به همان بیراهه ای خواهد کشاند که الان در آن سیر می کنیم. مشتی مطلب پراکنده که چون توانایی ترکیب دانش پایه بچه ایرانی را ندارد بنابراین اثر گذار نخواهد بود و فقط حافظه را انباشته می کند از مطالبی که کارایی آنها مورد تردید است، فاقد ارزش است.

در هنگام گزینش مطالب هر گاه با مطالبی روبرو می شویم

الکترونیک
Electronics

بخش عمده ای از اطلاعات مربوط به الکترونیک را به خود اختصاص می دهد این پدیده در مورد چگونگی گردش انرژی بزرگ به نام الکترون در داخل گریستابل های خاص گازها یا خلا بحث می کند قدمتهای الکترونیکی مانند ترانزیستورها در مسابلی مانند کمپیوتر، رادار، تلویزیون و رادیو، به کار می روند الکترونیک به ما کمک می کند تا کوچکترین موجودات زنده (با مشاهده کنیم) هواپیماسها را هدایت کنیم و محاسبات آنها را انجام دهیم بدون وجود الکترونیک، آنها نخواهد بود.

معار و فضایی ایجاد شود جریان الکترونیکی تنها در صورتی به دست گویند این فاصله هستند. سایر آنها جریان الکترونیکی را می دهند و طبقه کلیه آنها در مدارهای مشخصه ای روشنی و به کارهای رایج و غیره را تولید می کنند اما پیشتر برق پرین های سیمی به منظور چرخش سیم آهنرباهای قوی قرار داده شده این چرخش سیم این جریان الکترونیکی به وسیله پیوستن درون سیم می گردد سیم این جریان الکترونیکی از طریق کلیه های قوی به خانه های ما به مکن جریان می یابد.

معار و فضایی ایجاد شود جریان الکترونیکی تنها در صورتی به دست گویند این فاصله هستند. سایر آنها جریان الکترونیکی را می دهند و طبقه کلیه آنها در مدارهای مشخصه ای روشنی و به کارهای رایج و غیره را تولید می کنند اما پیشتر برق پرین های سیمی به منظور چرخش سیم آهنرباهای قوی قرار داده شده این چرخش سیم این جریان الکترونیکی به وسیله پیوستن درون سیم می گردد سیم این جریان الکترونیکی از طریق کلیه های قوی به خانه های ما به مکن جریان می یابد.



**نمی توان با وصله پینه، دستکاری، جرح و تعدیل، اثر دیگران را گرفت و از آن چیزی اصیل، در خور احترام و قابل اعتماد بیرون آورد
این اثر هم در مجموع بدون آنکه در نیت خیر دست اندر کاران آن تردیدی داشته باشیم، اثری بی هویت و التقاطی است و وجود آن در کتابخانه کودکان ما امتیازی به شمار نمی آید**

دست کم باید در گزینش سخت گیر باشیم و با ضوابطی هوشکافانه و توأم با وسواس بیشتر خود را مقید به عمق و غنا و میزان تاثیر کیفی آثار کنیم. اگر چنین کنیم می توانیم ادعا کنیم که در جهت اعتلای فرهنگی گام برداشته ایم در غیر اینصورت جز آشفته کردن بازار کار دیگری انجام نداده ایم. یادمان نرود که از باب مثال فرهنگنامه ها وقتی در درون خانه ها، کتابخانه ها، کلاسهای درس و مراکز علمی دیگر بکار گرفته می شوند آگاهیهای مردم را بالامی برند به سئوالهای گوناگون آنها پاسخهای صحیح و منطقی می دهند، اندیشه های نو را در ذهن آنها می کارند، کنجکاوها را دامن می زنند سطح توقع جامعه را ارتقاء می دهند و توان علمی جامعه را به درجه ای از پیچیدگی می رسانند اگر اینها اعتلای فرهنگی نیست پس چیست؟

چون سخن از دایره المعارفهای کودکان و نوجوانان است لازم است کمی هم از جایگاه تصویر در این نوع کتابها صحبت کنیم.

تصویر در کتابهای مرجع خواه متعلق به بزرگسالان باشد، خواه کودکان و نوجوانان بخاطر ارزش اطلاعاتی اش جایگاه ویژه ای دارد. در یک فرهنگ لغت می بینیم که شکل بناها، چهره مشاهیر و بزرگان، شکل حیوانات و گیاهان و ابزارهای گوناگون ظاهر می شود. زیرا همان تصویرهای کوچک و اغلب سیاه و سفید که از کیفیت هنری بالائی هم برخوردار نیستند قادرند اطلاعاتی را منتقل کنند که در نبود آنها ناچار می شویم به توصیف ها در متن اضافه کنیم. اما در مورد کتابهای کودکان

که در آنها نوعی پیشداوری وجود دارد بجای دستکاری مطالب با استفاده از پانویس های خوب که مبنای علمی دارد نه احساساتی ذهن خواننده را تربیت کنیم که همه مطالبی را که می خواند درست نپذیرد و سرانجام اینکه در شیوه های تنظیم کاری خلاق انجام بدهیم و برای استفاده کننده ایرانی اثر را قابل دستیابی کنیم.

اصولا تاثیر این نوع کتابهای مرجع در اعتلای فرهنگی چیست؟

ملاحظه کنید. عصر ما عصر فوران اطلاعات و شیوه های حیرت انگیز اطلاع رسانی است. و به روایتی اطلاعات کلید پیشرفت است. طبعاً هدف کتابهای مرجع هم چیزی جز یک اطلاع رسانی درست، سریع و صحیح نمی تواند باشد. زمانی دانایی های یک فرد را محفوظات او تشکیل می داد ولی در حال حاضر دانایی های فرد در توانائی های او در دستیابی به اطلاعات نهفته است. هر چقدر مجراهای دستیابی به اطلاعات متنوع باشد فرد از توانائی بیشتری برخوردار است. کتابهای مرجع هم یکی از مجراهای دستیابی به اطلاعات هستند. اما مشروط به همان شرطی که در سئوال قبلی خدمتان عرض کردم یعنی آنچه در منابع عرضه می شود با دانسته های فرد استفاده کننده ارتباط منطقی داشته باشد و قابلیت دگرگون کردن و ایجاد تحرک فکری در فرد را داشته باشد. مادر شرایطی قرار داریم که به دلیل تنگنای مالی قادر نیستیم سطح منابع اطلاعاتی را در ارتباط با اکثریت جامعه گسترش بدهیم بنابراین

و نوجوانان این ارزش مضاعف می شود. هر چقدر توانائی خواندن کودکان کمتر باشد، مسئولیت انتقال اطلاعات از طریق تصویر زیادتر می شود. ضمن آنکه کودکان و نوجوانان امروز، در جهانی بصری به سر می برند و طبعاً این اصل به کتابهای آنها هم تسری یافته است.

مسئله از معیارهای مهم، وضوح و روشنی، صحت و دقت و مستند بودن و بار اطلاعاتی مرتبط با موضوع مورد بحث داشتن را می توان برشمرد. ضمن آنکه اصل زیبایی شناسانه را نیز نباید از نظر دور داشت. تصویرها اگر اصول بالا را رعایت کرده باشند حتی می توانند نقاشی یا طراحی هم باشند ولی نمی توانند فقط جنبه تزئینی داشته باشند و باید در هماهنگی کامل با متن ارائه شده باشند. یکی از معیارهایی که در سنجش تصویر اینگونه کتابها بکار می رود یافتن پاسخ این سئوال است که تا چه حد تصویر به کامل شدن دید خواننده نسبت به موضوع کمک کرده است. طبعاً بین یک نقشه جغرافیایی که باید با دقتی نزدیک به صد درصد ارائه شود تا تصویری از یک جانور و کوه و منظره عمومی یک شهر تفاوتی وجود دارد. نباید از نظر دور داشت که صفحه آرایی کتابهای مرجع که محل متن و تصویر و اندازه آنها را تعیین می کند نیز می تواند در این کارایی تاثیر بگذارد.

در آخر اگر ممکن است ارزیابی شما را از دایره المعارف که اخیراً توسط انتشارات پیام آزادی بیرون آمده بدانیم و اینکه تا چه اندازه اینکار را بحال جامعه مفید می دانید؟

من اصولاً جزو آن دسته از افرادی هستم که با کار ترجمه و تالیف فرهنگنامه ها موافق نیستم و آنها را کارهای اصیلی نمی دانم قبلاً هم نظرم را طی مقاله ای عنوان کرده ام. بنابراین از دید خودم می توانم به این کتاب نظری بیندازم و نظر شخصی خودم را ابراز کنم.

ظاهراً بر اساس مقدمه خود کتاب، این اثر ترجمه ای است از بخشهایی از دایره المعارف کینگ کیشور ویرایش ۱۹۹۵ که در آن جرح و تعدیلهایی صورت گرفته و برای جبران کمبود اطلاعات مربوط به ایران و اسلام جلد دومی در دست تالیف دارد.

در مقدمه با ذکر نقل قولی از روزنامه گاردین که کتاب را سرگرم کننده و جذاب و آگاه کننده در زندگی نوجوانان ۱۱-۱۸ ساله ارزیابی کرده است ادعا شده که «در کل این مجموعه برای دانش آموزان مسلمان ایرانی بسیار پرمحتوا و غنی تر از مجموعه اصلی است.» و دلیل این ادعا را چنین عنوان کرده است که «در نظرخواهی از کارشناسان امور فرهنگی این مدعا مورد تأیید قرار گرفته است.»

حال اگر بخواهیم بدون هیچ نظر اضافی با همان ضوابطی که در پاسخ سئوال دوم شما به آن اشاره کردم این کار فرهنگی را مورد سنجش قرار بدهیم خواهیم دید که به پاسخهای مبهم و گاه منفی خواهیم رسید. انتخاب یک دایره المعارف خارجی هر چند معتبر، که مسلمانان آن جامعه کودک و نوجوان ۱۱-۱۸ ساله خود را مخاطب قرار داده اند و سعی کرده اند پاسخگوی نیازها و علایق آنان باشند و ظاهراً بر اساس نقل قول روزنامه گاردین موفق هم شده اند چه ضمانت اجرایی در برابر کودک و نوجوان ۱۱-۱۸ ساله ایرانی دارد؟

یک نظر این است که اطلاعات آن می تواند برای نوجوانان ایرانی هم مفید و جذاب و سرگرم کننده باشد. در این صورت اینهمه حذفها، تعدیل ها، و تالیف یک جلد اضافی برای چیست؟ می توان اثر را همانگونه که اصل امانتداری ایجاب می کند ترجمه کرد همانطور که مولفان و مترجمان در مورد فرهنگنامه برتاموریس پارکر ۳۲ سال پیش انجام دادند. اگر فرض بر آن است که حجمی از مطالب مطرح شده



بیم‌الجنه بیش از ۲ متر است. این عقابها در جهان بزرگترین پرنده، در
از عقابها تا ارتفاع بسیار زیادی در آسمان، اوج می‌گیرند. برخی
خندان یا صخره‌های بلند می‌نشینند. هنگامی که یک عقاب، طعمه
ناگهان ناگهان و به سرعت، خود را روی آن می‌اندازد و شکار خود را با
پهانی تیز محکم گرفته و با استفاده از منقار قوی و خمیده‌اش آن را قطعه
می‌کند.

گال کوتاه، دارای سینه‌ای سفید
عقاب چکمه‌دار، به رنگهای
و دیده می‌شود و عقاب بُنلی،
ستان، زندگی می‌کند.

عقاب چکمه‌دار

عقاب چنگال تو

انتخاب یک دایره‌المعارف خارجی هر چند معتبر که مسلماً مولفان آن جامعه کودک و نوجوان ۱۱-۱۸ ساله خود را مخاطب قرار داده‌اند و سعی کرده‌اند پاسخگوی نیازها و علایق آنان باشند و ظاهراً بر اساس نقل قول روزنامه گاردین موفق هم شده‌اند چه ضمانت اجرایی در برابر کودک و نوجوان ۱۱-۱۸ ساله ایرانی دارد؟

فارسی‌بخشیدن به آنها داشته است. در نتیجه ما با
نوعی گسستگی در مدخل‌ها روبرو هستیم. عدم استفاده
از ارجاعات جز به طور محدود آنهم ارجاع به جلد دوم،
عدم وجود نمایه خوب و کارا، نشانگر شتابزدگی و عدم شناخت
صحیح جایگاه اینگونه کتابهاست.

در مورد ترجمه هم لازم است نکته‌هایی تذکر داده شود.
همانطور که نوشتن یک دایره‌المعارف کار یکنفر نیست ترجمه
آنهم نمی‌تواند به عهده یکنفر باشد زیرا موضوعهای گوناگون
علاوه بر تسلط بر زبان، تسلط بر موضوع را هم طلب می‌کند.
بنابراین نباید خیلی تعجب کرد اگر کلودمونه، کلودمونت
ترجمه شود و لومئس کارول، لوئی کارول. خوکچه هندی،
خوک گینه خوانده شود و مارمولک، سوسمار از آب درآید،
مورچه موریانه شود و سگ سم داشته باشد و بوم‌شناسی
معادل زیست‌شناسی قرار بگیرد و...

کلام آخر اینکه نمی‌توان با وصله پینه، دستکاری، جرح
و تعدیل، اثر دیگران را گرفت و از آن چیزی اصل، درخور
احترام و قابل اعتماد بیرون آورد. این اثر هم در مجموع
بدون آنکه در نیت خیر دست‌اندرکاران آن تردیدی داشته
باشم، اثری بی‌هویت و التقاطی است و وجود آن در کتابخانه
کودکان ما امتیازی به شمار نمی‌آید.

طبعاً یکی از دلایل جذابیت اثر به نقل از گاردین به شمار
می‌آید. رویهم‌رفته در این فرهنگنامه با سه دسته مدخل‌روبرو
هستیم.

الف- مدخلهایی که اطلاعات آنها مفید است ولی از
دانش پایه نوجوان ما کمتر است و در واقع حرفی برای گفتن
ندارد.

ب- مدخلهایی که به دلیل ارتباط ضعیفشان با زندگی،
محیط، تاریخ، فرهنگ نوجوان ایرانی آگاهی تلقی نمی‌شود
و اثرگذار نیست و دانستن آنها در اولویت قرار ندارد.

ج- مدخلهای دست‌کاری شده که بایست دآوری و
در هم آمیختن نظرگاههای شخصی بجای واقعیتها به صحت
و سلامت فرهنگنامه خدشهای جبران‌ناپذیر وارد کرده‌است.
در اینجا لازم است اشاره‌ای هم به شیوه تنظیم کتاب
داشته باشیم. قبلاً اشاره شد که یکی از ملاکهای ارزیابی
فرهنگنامه در ایجاد امکاناتی نهفته است که کتاب برای
خواننده فراهم می‌کند تا خواننده به مطالب دسترسی پیدا
کند. نظم الفبایی این فرهنگنامه بر اساس الفبای انگلیسی
است و مراجعه‌کننده باید از طریق فهرست راهنمای فارسی
به درون کتاب راه پیدا کند. مسلماً علت این کار که دستیابی
به اطلاعات رابجای سرعت بخشیدن کند می‌کند کاربری
زیادی است که تبدیل مدخلها به فارسی و نظم الفبایی

تناسبی با نیازها و علایق و الویتهای زندگی نوجوان ایرانی
ندارد چرا اقدام به ترجمه آن شده است؟ یعنی در اولین برخورد
هویت این فرهنگنامه نامشخص است نه با یک ترجمه کامل
روبرو هستیم نه با یک تالیف. مرز دخل و تصرفها و تعدیها
میهم است گرچه علامتهای قرمز جلوی مدخلها نشان از
نوعی دستکاری دارد ولی معلوم نیست چقدر از مدخلها حذف
شده‌اند و چه مدخلهایی بوده‌اند؟ نقطه ابهام بعدی گزینش
این ۱۵۰۰ مدخل است که ظاهراً می‌بایست با توجه به علایق،
نیازهای نوجوان ایرانی باشد ولی رجوع به مدخلهای حاضر در
کتاب چنین نویدی را نمی‌دهد.

از باب مثال اگر فرض کنیم دانش‌آموز دوره راهنمایی ما
بخواهد دانسته‌های خود را که از طریق فقط کتاب درسی خود
کسب کرده است با اطلاعات مندرج در این فرهنگنامه کامل
کند کافی است نگاهی به مدخل آسیا در این کتاب مرجع
بیندازیم. سهم‌بزرگترین و پرجمعیت‌ترین قاره جهان چهار
پاراگراف مطلب است و یک نقشه و چند عکس. حال
آنکه نوجوان ایرانی به مدد کتاب درسی‌اش بسیار بیشتر می‌داند
و این اوست که باید به کتاب اطلاعات بدهد. بدین گونه است
بعضی از مدخل‌های علمی نظیر دوزیستان، سخت‌پوستان،
زندگی در اعماق دریا، کره زمین و...

تعدادی از مدخلها که شمار آنها هم کم نیست اصلاً در
حوزه مطالعاتی نوجوان ایرانی قرار نمی‌گیرد و بآندانش پایه او
مرتبط نیست و برای او اصلاً اطلاعات تلقی نمی‌شود. مثلاً
شناختن ملکه انا ملکه انگلیس، ملکه بودیکا زن رئیس یکی
از قبایل سلطنتیک. آموندن کاشف ناموفق قطب شمال، ریچارد
آرک رایت مخترع انگلیسی دستگاههای ریسندگی، آلفرد کبیر
مبارز بریتانیایی که بر علیه مهاجمان دانمارکی جنگید و
الی‌آخر.

دستکاری مدخل‌ها گاه حیرت‌انگیز است و نشان از عدم
رعایت اصل بیطرفی و امانت‌داری است. اگر به‌الگوهای
استفاده شده از کتاب نگاه کنید زیر نام کشورهای مختلف ابتدا
به ویژگی‌های جغرافیایی آنها اشاره دارد و اشاره مختصری هم
به وضعیت سیاسی فعلی آنها.

یکبار به مدخل انگلستان می‌خوانیم «انگلستان از
کشورهای اروپایی است که سابقه تجاوز و غصب سرزمین
ملتهای مختلف را در دوران قدرت خود دارد و هم‌اکنون نیز به
نام استعمارگر پیر معروف است» ص ۳۳۸. در اینجا بحث بر
سر آن نیست که این مطلب صحیح است یا ناصحیح بحث بر
سر آن است که جای این مطلب اینجا نیست. شاید اگر این
مطلب در پانویس آورده می‌شد هم مرز بین ترجمه و تالیف
مشخص می‌شد و هم سبب از دست رفتن یکدستی در الگوهای
مدخل‌های جغرافیایی پیش نمی‌آمد و هم اصل امانت‌داری
رعایت شده بود.

با کمال تعجب در مدخل یهودیت بجای ارائه واقعیتها
که فرهنگنامه‌ها بر آن استوار هستند یکبار به بیانی کاملاً
شعاری مطرح می‌شود که یهودیان متعصب‌ترین مردم جهان
هستند و دشمن شماره یک مسلمانان. آیا نویسنده این بیانیه
اندیشیده است که هرگاه یک کودک ایرانی یهودی به این
بیانیه برسد چه احساسی خواهد داشت؟ و انگهی ما حق داریم
تعصبات خود را به عنوان واقعیت به خورد کودکان و
نوجوانان بدهیم؟ آیا اگر برای خود چنین حقی قابل هستیم
به‌دیگران هم چنین حقی می‌دهیم؟

با تورقی گذرا در می‌یابیم که آنچه از دم تیغ گذشته‌است
مقوله‌های مربوط به هنر است و همچنین مسایل روز و در
نتیجه بخشی از دانش بشری که اتفاقاً برای نوجوانان که در
حال و برای آینده زندگی می‌کنند از اهمیت برخوردار است و